

عنوان مقاله: بررسی جایگاه کرامت انسانی از نگاه قرآن.

سمیه قدم پور

چکیده

قرآن کریم با نگاهی ژرف و انسان‌محور، جایگاه والای انسان را در نظام آفرینش تبیین می‌کند و کرامت را به‌عنوان ویژگی ذاتی بشر معرفی می‌نماید. این کرامت، برخاسته از اراده‌ی الهی و مبتنی بر توانایی‌های منحصر به فرد انسان همچون عقل، اختیار و مسئولیت‌پذیری است. در این پژوهش، با تحلیل آیات مرتبط، تلاش شده است تا ابعاد مختلف کرامت انسانی از منظر قرآن بررسی شود و تأثیر آن بر مفاهیمی چون عدالت، حقوق بشر، و اخلاق اجتماعی روشن گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کرامت انسانی در قرآن نه تنها مبنایی برای ارزش‌گذاری انسان‌هاست، بلکه نقشی کلیدی در شکل‌گیری روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی عادلانه ایفا می‌کند. در این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری مطالب پرداخته شده است و به روش توصیفی در قالب مقاله، نگارش یافته است.

کلید واژه‌ها: کرامت، ارزش، شراف.

مقدمه:

کرامت انسانی یکی از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی و به ویژه در قرآن کریم است. قرآن، انسان را موجودی برخوردار از شرافت ذاتی و مقام والا معرفی می کند. که با ویژگی هایی همچون عقل، اختیار و مسئولیت پذیری از دیگر مخلوقات متمایز شده است.

کرامت انسانی در قرآن، یک امتیاز اکتسابی نیست، بلکه یک ویژگی ذاتی و خدادادی برای همه ی انسان هاست. این کرامت، از لحظه ی آفرینش انسان توسط خداوند به او اعطا شده است و در آیات متعددی از قرآن به آن تصریح شده است. در آیه ی ۷۰ سوره ی اسراء می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم...» این آیه به روشنی بیان می کند که کرامت، امری فراگیر و همگانی است و همه ی انسان ها، صرف نظر از نژاد، قومیت، جنسیت یا دین، از این موهبت الهی برخوردارند. این نگاه، نقطه ی تمایز اساسی بین نگرش قرآنی و برخی دیدگاه های تبعیض آمیز در طول تاریخ بشر است.

در قرآن، کرامت انسانی با مفاهیمی چون آزادی اراده، مسئولیت پذیری، عقلانیت، و خلافت الهی گره خورده است. انسان موجودی است که خداوند او را «خلیفه» خود در زمین قرار داده و به او توانایی تشخیص خیر و شر، و انتخاب آگاهانه داده است. این ویژگی ها، پایه های کرامت انسانی را تشکیل می دهند.

از سوی دیگر، قرآن کرامت را نه تنها در بُعد ذاتی، بلکه در بُعد رفتاری نیز مطرح می کند. یعنی انسان با حفظ تقوا، عدالت، و اخلاق نیکو، می تواند این کرامت را حفظ و حتی ارتقا دهد. در مقابل، ظلم، فساد، و گناه، می تواند این کرامت را خدشه دار کند.

بنابراین، بررسی جایگاه کرامت انسانی در قرآن، تنها یک بحث نظری نیست، بلکه می تواند مبنایی برای تبیین حقوق بشر، عدالت اجتماعی، و اخلاق فردی و جمعی در جوامع اسلامی باشد

در این پژوهش تلاش می شود تا با تکیه بر آیات قرآنی جایگاه والای انسان در نظام آفرینش بررسی شود و ابعاد مختلف کرامت انسانی از منظر وحی الهی تبیین گردد.

۱- مفهوم شناسی:

۱-۱- مفهوم لغوی کرامت:

واژه‌ی «کرامت» از ریشه‌ی «کَرَم» گرفته شده است و به معنای بزرگواری، شرافت، بخشنده‌گی، و ارزشمندی آمده است. در فرهنگ لغت لسان العرب، واژه «کَرَم» به معنای «شرافت در اصل و نَفْس» تعریف شده است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۳).

همچنین در المعجم الوسیط، آمده است:

«الکَرَمُ: الشرفُ و عِزَّةُ النفسِ و الامتناعُ عن الدنیَّةِ»

کرم به معنای شرافت، عزت نفس و دوری از پستی است. (ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۷۸۲).

۱-۲- مفهوم اصطلاحی کرامت:

در اصطلاح، کرامت به معنای ارزش، منزلت و شرافت ذاتی انسان است که از سوی خداوند به او عطا شده است. این مفهوم در قرآن به‌ویژه در آیه‌ی ۷۰ سوره اسراء مورد تأکید قرار گرفته است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»

که نشان‌دهنده‌ی اعطای کرامت به همه‌ی انسان‌ها بدون تبعیض است.

در کتاب «کرامت انسانی از دیدگاه قرآن» آمده است:

«کرامت در اصطلاح قرآنی، به معنای شرافت و منزلت ذاتی انسان است که از سوی خداوند به او اعطا شده است و ملاک آن نژاد، جنسیت یا موقعیت اجتماعی نیست بلکه انسان بودن است. (حکیمی، کرامت انسان در قرآن، ص ۲۳).

۱-۳- مفهوم کرامت در قرآن:

واژه کرامت از ریشه (ک ر م) به معنای بزرگواری، شرافت و بخشنده‌گی است. در قرآن، این واژه و مشتقات آن در معانی مختلفی مانند بخشش، بزرگی، شرافت و منزلت به کار رفته. (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۰۷).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۷۰، سوره اسراء، کرامت را به معنای برخورداری از عقل، اراده و قدرت انتخاب می‌داند. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵).

۱-۴- معنای لغوی «شرافت»

واژه‌ی «شرافت» از ریشه‌ی عربی «شَرَفَ» (ش-ر-ف) گرفته شده و در زبان عربی و فارسی به معنای بلندمرتبه بودن، بزرگی، ارجمندی، و نجابت به کار می‌رود.

در المعجم الوسيط آمده است:

الشَّرَفُ: الْعُلُوُّ فِي الْقَدْرِ وَالْمَنْزِلَةِ.

شرافت به معنای بلندی در قدر و منزلت است. (المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۴۷۵).

در فرهنگ فارسی معین نیز آمده است:

«شرافت: ارجمندی، بزرگی، نجابت و اصالت» معنا شده است. (معین، فرهنگ فارسی معین، جلد ۳، ص ۲۴۵۶)

۱-۵- معنای اصطلاحی «شرافت»

در اصطلاح، «شرافت» به ویژگی یا حالتی اطلاق می‌شود که فرد یا شیء را از نظر اخلاقی، اجتماعی یا ذاتی در جایگاهی برتر و بالاتر نسبت به دیگران قرار می‌دهد. این مفهوم معمولاً با ارزش‌های اخلاقی، نجابت خانوادگی، یا جایگاه اجتماعی همراه است.

در فرهنگ علوم انسانی آمده است:

«شرافت، ارزشی است که به واسطه‌ی ویژگی‌های اخلاقی، نسبی یا اجتماعی به فرد نسبت داده می‌شود و موجب احترام و اعتبار اجتماعی او می‌گردد.» (آزاد، فرهنگ مفاهیم علوم انسانی، ص ۳۲۱).

در ادبیات اسلامی و اخلاقی، شرافت گاه به معنای برتری معنوی و اخلاقی است که انسان با تقوا، علم، و تهذیب نفس به آن دست می‌یابد. (مصباح یزدی، آموزش اخلاق در اسلام، ج ۱، ص ۹۸).

۱-۶- معنای لغوی «ارزش»

واژه‌ی «ارزش» در زبان فارسی از ریشه‌ی «ارزیدن» گرفته شده است و در لغت به معنای بها، قیمت، شایستگی، لیاقت و اهمیت آمده است. این واژه در متون کهن فارسی نیز به معنای بزرگی، اعتبار و منزلت به کار رفته است.

در لغت‌نامه دهخدا آمده است:

«ارزش در معنای بها، قیمت، شایستگی، لیاقت، سزاواری، اعتبار، اهمیت به کار رفته است.» (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۵۶۱).

در فرهنگ فارسی معین نیز چنین تعریف شده است:

«ارزش در معنای بها، قیمت، شایستگی، لیاقت، اهمیت، و اعتبار به کار رفته است.» (معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۳۴).

در فرهنگ عمید نیز آمده است:

«ارزش: شایستگی، لیاقت، اهمیت، اعتبار، بها و قیمت چیزی معنا شده است.» (عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۲۸۹).

۱-۷- معنای اصطلاحی «ارزش»:

در اصطلاح، «ارزش» مفهومی است که در حوزه‌های مختلفی چون فلسفه، اخلاق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد کاربرد دارد و به معنای اهمیت، مطلوبیت یا شایستگی یک چیز در نزد فرد یا جامعه است.

در فرهنگ علوم اجتماعی آمده است:

«ارزش، مفهومی است که به ویژگی‌های مطلوب و پسندیده‌ای اطلاق می‌شود که در یک فرهنگ یا جامعه مورد تأیید و پذیرش قرار گرفته‌اند و رفتار افراد را هدایت می‌کنند.» (آزاد، فرهنگ مفاهیم علوم اجتماعی، ص ۲۴۵).

در کتاب «فلسفه ارزش‌ها» آمده است:

«ارزش، کیفیتی است که به یک شیء، عمل یا پدیده نسبت داده می‌شود و آن را از نظر اخلاقی، زیبایی‌شناختی یا کاربردی، مطلوب می‌سازد.» (اردکانی، فلسفه ارزش‌ها، ص ۵۲).

۲- انواع کرامت انسانی از دیدگاه قرآن:

الف-) کرامت تکوینی (ذاتی)

قرآن یکی از عوامل و عناصر سازنده انسان یا بال‌های تکامل وی را پرورش عقل و اندیشه می‌داند. یعنی انسان به وسیله رشد صحیح عقل و اندیشه خود و بهره‌برداری از آن در جهت هدف آفرینش، می‌تواند از حیات طیبه برخوردار شود. چون در نهاد انسان بذر تمایلات گوناگون افشاند شده است که هر یک در تألیف سعادت، ترقی و پیشرفت او نقش مهمی دارد. بشر از راه هدایت طبیعی نمی‌تواند راه خوشبختی را بشناسد و در طریق سعادت گام بردارد. حیوان راه کمال خود را با هدایت تکوینی می‌پیماید و برای رسیدن به کمال لایق خود نقطه اتکایش غریزه است. اما غریزه قادر نیست نقش رهبری انسان را همچون حیوانات به عهده بگیرد و از انحطاط و سقوطش جلوگیری کند، بلکه عقل و خرد نخستین راهنمای انسان است که او را از صنف حیوانات جدا کرده و راه زندگی را جلوی پای او می‌گشاید و از راه تفکر و تعقل می‌تواند راه سعادت را تشخیص دهد. (جوادی املی، فلسفه انسان، ص ۲۰۰).

علامه طباطبایی در المیزان فرمودند:

انسان در میان سایر موجودات عالم. خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است. معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات نیز، انسان بر دیگران برتری داشته است، هر کمالی که در سایر حیوانات است، حد اعلای آن در انسان است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۴).

۶- مقامات کریمان؛

بر پایه آیات قرآن مجید، آدمی با سرمایه گران‌سنگ کرامت می‌تواند به مقامات برتری دست یازد که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

الف. مقام خلیفه الهی: او توانایی دستیابی به نمایندگی خدا، مظهریت صفات علیا و اسمای حسنا، آینه‌داری جمال و جلال، و نشانگری علم بی‌کران و قدرت بی‌پایان الهی را دارا است: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي

أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ. (بقره، آیات ۳۰-۳۵).

ب. مقام امین الهی: او می تواند پذیرای بارِ گران قیمت امانت ذات اقدس ربوبی باشد؛ آنچه همه گیتی توان تحملش را نداشتند: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب، ایه ۷۲).

تنها، پاکبازان و پارسایان و پروا پیشگانی چونان حضرات نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی (علیهم السلام) می توانند چنین داعیه ای را سر دهند: إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. (شعراء، ایه ۱۲۵).

ج. مقام ولی الهی: او می تواند به ساحت قدس ولایت الهی راه یابد و مانند او از نوعی سرپرستی جهان برخوردار گردد: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاغِبُونَ؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى. (مائده، ایه ۵۵).

بدین جهت، انسان می تواند در ساحت تکوین و تشریع، نقش آفرین، و در آفرینش موجودات و هدایت آدمیان اثرگذار باشد.

انسانهای والا مقام مانند، حضرت یوسف (ع) بر اساس آیه: أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ پیامبر اعظم (ص) بر اساس آیه: إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ. (اعراف، ایه ۱۹۶). شایستگی چنین جلالتی را دارند.

د. مقام حجت الهی: «حج» به معنای «قصد» است؛ یعنی انسان به گونه ای رشد می کند که بسان خدای یکتای بی همتا، مقصد و مقصود، امام و دلیل، پیشوا و راهبر مردم می شود. آنگاه آنان را با مراد و محبوب حقیقی خودشان آشنا می سازد: وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. (انعام، ایه ۸۳).

محبوب درونی و مقصود فطری همگان خدای یگانه است و انسان می تواند به مقام منیعی برسد که مظهر این محبوبیت و مقصودیت باشد و سرانجام مردم را به مقصد اصلی آنان رهنمون گردد. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۲).

(و). مقام وارث الهی: او می تواند چنان پرواز کند که در پرتو پیدایش پیوندی پیچاپیچ با آفریدگار جهان، از ملک و مالکیت و سلطنت الهی بهره ای وافر برد؛ هر چند این بهره برداری به فضل و فزون بخشی اوست، نه شایستگی بشر: « وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (اعراف، آیه ۴۳). إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ (اعراف، آیه ۱۲۷). وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا؛ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا؛ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ؛ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأُورِثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. (اعراف، آیات ۱۳۷-۱۴۱).

(ه). مقام آیت الهی: او می تواند چنان اوج بگیرد که آینه تمام نمای خدا و مهبط آیات الهی گردد؛ هر چند ممکن است بر اثر هواپرستی، از آن والامرتبه سقوط کند و به سگی زبان دراز مانسته شود: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (اعراف، ۱۷۵).

(م). مقام رسول الهی: او می تواند پیام آور آفریدگار مهربان هستی به بندگانش باشد تا در راهیابی و هدف جویی، مددکار آنان گردد و نامش در کنار نام خدا بیاید و فرمانش چون او مطاع باشد: « قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ؛ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ؛ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ إِنْئِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. (نسا، آیه ۵۹). (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۵).

نتیجه گیری

قرآن کریم با نگاهی ژرف و انسان‌محور، کرامت را ویژگی ذاتی و غیرقابل انکار انسان می‌داند. در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنِي أَدَمَ...»؛ یعنی خداوند همه انسان‌ها را، فارغ از نژاد، جنسیت، قومیت یا دین، مورد تکریم قرار داده است. این کرامت، نه امتیازی اکتسابی بلکه حقیقتی فطری است که از لحظه آفرینش در نهاد انسان نهاده شده است. کرامت انسانی در قرآن، بنیان بسیاری از آموزه‌های اخلاقی، حقوقی و اجتماعی اسلام را شکل می‌دهد. بر اساس این اصل، انسان موجودی آزاد، مختار و مسئول است که باید با بهره‌گیری از عقل، فطرت و هدایت الهی، مسیر رشد و تعالی را پییماید. در عین حال، قرآن تأکید می‌کند که فعلیت یافتن این کرامت در گرو ایمان، تقوا و عمل صالح است؛ چنان‌که در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ». از منظر قرآن، حفظ کرامت انسان‌ها وظیفه‌ای الهی است که بر عهده فرد، جامعه و حکومت نهاده شده است. هیچ‌کس حق ندارد به بهانه‌های ظاهری، کرامت دیگری را خدشه‌دار کند یا او را تحقیر نماید. این نگاه، پایه‌ای برای عدالت اجتماعی، حقوق بشر، آزادی‌های مشروع و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی است.

بنابراین کرامت انسانی در قرآن، نه تنها نشانه‌ای از عظمت خلقت انسان است، بلکه مسئولیتی بزرگ برای پاسداشت این جایگاه والا نیز به همراه دارد؛ مسئولیتی که با خودسازی، رعایت حقوق دیگران و حرکت در مسیر الهی محقق می‌شود.

فهرست منابع:

قران

روایات

(۱) - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

(۲) - انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۲، تهران، انتشارات موسسه صادق، ۱۳۸۶ ش.

(۳) - بهروز، ید الله پور، کرامت انسان در قران، تهران، انتشارات ادیان، ۱۳۹۱.

(۴) - تمیمی آمدی، محمد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، تهران، موسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۵.

(۵) - جوادی آملی، فلسفه انسان، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.

- (۶) - حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱۱، قم، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶.
- (۷) - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- (۸) - داوری اردکانی، رضا، فلسفه ارزش ها، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- (۹) - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۸.
- (۱۰) - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- (۱۱) - طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، قم، انتشارات موسسه آل البيت، ۱۳۵۹.
- (۱۲) - غلامرضایی، آزاد، فرهنگ مفاهیم علوم اجتماعی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- (۱۳) - عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، انتشارات امیر مبین، ۱۳۸۹.
- (۱۴) - محمد، معین، فرهنگ معین، تهران، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- (۱۵) - مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش اخلاق در اسلام، ج ۱، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی، ۱۳۸۱.
- (۱۶) - مطهری، مرتضی، انسان در قران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- (۱۷) - مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، تهران. انتشارات بعثت، ۱۳۷۸.
- (۱۸) - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۸، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامی، ۱۳۸۶.
- (۱۹) - حکیمی، محمدرضا، کرامت انسان در قران، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- (۲۰) - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶۸، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.